

کاش زندگی تکرار داشت

کاش تا دل می گرفت و می شکست	دوست می آمد کنارش می نشست
کاش می شد روی هر رنگین کمان	می نوشتم مهربان با من بمان
کاش می شد قلب ها آباد بود	کینه و غم ها بدست باد بود
کاش می شد دل فراموشی نداشت	نم نم باران هم آغوشی نداشت
کاش می شد کاش های زندگی	تا شود در پشت قاب بندگی
کاش می شد کاش ها مهمان شوند	در میان غصه ها پنهان شوند
کاش می شد آسمان غمگین نبود	ردپای کینه ها رنگین نبود
کاش می شد زندگی تکرار داشت	لااقل تکرار را یک بار داشت
ساعتم برعکس می چرخید و من	برتنم می شد گشاد این پیرهن
آن دبستان کودکی سرمشق آب	پای مادر هم برایم جای خواب
خود برون می کردم از دلواپسی	دل نمیدادم بدست هر کسی
عمر هستی خوب و بد بسیار نیست	حیف هرگز قابل تکرار نیست